

در پشتیبانی از مبارزات مدنی هموطنان بلوچ



اعلامیه جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

بعد از به خاک و خون کشاندن کولبران کرد، زحمتکشانی که با مایه گذاشتن از تن و جانشان برای تامین حداقل معیشت خود در ازای مبلغ ناچیزی، بارهای سنگین را از راه های صعبالعبور کوهستانی حمل میکنند، حالا نوبت سوختبران بلوچ است تا با گلولهی پاسداران جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شوند.

بلوچستان یکی از محرومترین مناطق ایران است. چه در دوران حکومت پهلوی و چه در رژیم جمهوری اسلامی کمترین توسعهی اقتصادی و سرمایهگذاری در این منطقه صورت نگرفته است، بهطوری که مردم بلوچستان و دیگر مناطق مرزی ایران حتا از کمترین امکانات رفاهی برخوردار نمیشوند. محرومیتهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره، همراه با مشکلات طبیعی همچون خشکسالیهای متوالی، گرمای شدید و کمبود آب باعث فقر و بیکاری مردمان این سرزمین شده است.

عدم رعایت حقوق جامعه مدنی مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دزدیها و چپاول منابع کشور، اتخاذ بودجههای هنگفت برای نهادها

و انجمن‌های بی‌شمار مذهبی و در عین حال سیاست‌های تجاوزگرانه و آشوب‌گرانه در منطقه‌ی خاورمیانه و رقابت‌های جنگ‌طلبانه، باعث هدر دادن ثروت‌ها و منابع ملی کشور شده و جامعه را با معضلات عظیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روبرو کرده است. پیامدهای چنین سیاست‌هایی در چهار دهه گذشته، باعث عدم توسعه‌ی اقتصادی، گسترش بیکاری، گرانی و فقر در تمام ایران شده است، به‌ویژه در مناطق مرزی چون بلوچستان، سیستان، کردستان و خوزستان که از ثروت‌هایی سرشار برخوردار می‌باشند. رژیم جمهوری اسلامی در ادامه‌ی چنین سیاست‌هایی ثابت کرده است که نه خواست تغییراتی را دارد و نه بهبود وضعیت اسفبار مردم این مناطق جزو اولویت‌های سیاسی‌اش می‌باشد.

جوانانی که اکثراً بیکار هستند و هیچ آینده‌ای هم پیش روی خود نمی‌بینند، به ناچار دست به کارهای کاذب و خطرناک چون حمل و نقل قاچاق مواد سوختی می‌زنند، تا بلکه از این راه حداقل معیشت زندگی خود و خانواده‌شان را تامین کنند.

سپاه پاسداران جمهوری اسلامی خود یکی از بزرگترین قاچاقچیان در ایران و منطقه است و به‌دور از هر کنترلی دست به حمل و انتقال کالای قاچاق از جمله مواد سوختی در منطقه می‌زند. ازین‌رو، سپاه، این زحمتکشان را که از روی ناچاری دست به قاچاق مواد سوختی می‌زنند، رقیب خود می‌داند و آن‌ها را به گلوله می‌بندد.

منطقه "بم پشت" از توابع شهرستان سراوان در روزهای چهارم و پنجم اسفند ماه ۱۳۹۹ شاهد فاجعه به قتل رساندن بیش از ده نفر از این جوانان گردید. هم‌اکنون مردم جان به لب رسیده و زحمتکش بلوچستان که از جنایات و زورگویی‌های جمهوری اسلامی خشمگین و درمانده شده‌اند به خیابان‌ها آمده و به اعتراض و مخالفت با برخورد غیرقانونی، ضدانسانی و نامتعارف نیروهای انتظامی دست زده‌اند.

این روزها، همه‌ی انسان‌های آزاده، نیروها و جریان‌های مترقی وظیفه دارند که از اعتراضات و خواست‌های مدنی و برحق مردم ستمدیده بلوچستان پشتیبانی کنند و صدای آنان باشند.

جنایات جمهوری اسلامی و ابراز همدردی و تسلیت به بازماندگان این کشتار وحشیانه، از مبارزات و خواست هموطنان بلوچ برای رفاه،

عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، حق حاکمیت مستقیم شهروندان بر سرنوشت خود، حق فراگیری خواندن و نوشتن به زبان مادری و حق اداره‌ی امور منطقه خود به‌دست خود... پشتیبانی می‌کند.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

28 فوریه ۲۰۲۱ - 10 اسفند ۱۳۹۹



مروری بر جنبش‌های اجتماعی در ایران (جنبش زنان)

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
مروری بر جنبش های اجتماعی در ایران
جنبش زنان
(بحث آزاد)

8
March
International Women's Day



به وقت اروپای مرکزی

جمعه ۵ مارس
ساعت ۲۰:۰۰

آدرس : درپالناک مسنجر- اتاق جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
Asia and pacific

Iran

Jonbesh Jomhourī Khahan Democrat va Laic Iran

میز گرد سیاسی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران در پی برنامه‌های " بحث آزاد" این بار نیز نشست دیگری را در پالتاک برگزار میکند.

با توجه به نقش و رشد جنبشهای اجتماعی در چند ساله اخیر، تصمیم گرفتیم تا مروری بر این حرکات و اعتراضات کنونی در ایران را در دستور کار قرار دهیم. با مصادف بودن روز جهانی زن (8 مارس)، سعی داریم، تمرکز خود را بیشتر بر این جنبش که بی شک یکی از تاثیر گذارترین جنبشهای اجتماعی در ایران بوده است، بگذاریم.

امید داریم با حضور فعال علاقمندان در بحث، در فضایی دوستانه، بتوانیم با مشاورت یکدیگر نشست پرباری را برگزار کنیم.

"مروری بر جنبشهای اجتماعی در ایران (جنبش زنان)"

(بحث آزاد)

جمعه ۵ مارس، ساعت ۲۰:۰۰ به وقت اروپای مرکزی

آدرس:

اتاق «جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران» - در پالتاک مسنجر

Asia and pacific

Iran

Jonbesh Jomhourī Khahan Democrat
va Laīc Iran

آیا زمان برای طرح لائیسیته مناسب است ؟



حسن بهگر

امروز ابراز نارضایی و بحث ختم دخالت ملایان در امر سیاست به یک امر روزانه در زندگی ایرانیان بدل شده است. منتها برخی برای مقابله با سلطه ی آخوندها به بیراهه می روند و به جای نقد اختلاط دین و سیاست، بی محابا به جنگ اسلام می شتابند. عده ای دیگر با تعریف و تمجید اغراق آمیز از زرتشتیگری برگشت به آن دین را توصیه می کنند و برخی با شیعه گری و رافضی خواندن آن سنی گری را تبلیغ می کنند و عده ای اصولا تا همه ی آخوندها و قاری ها و مداح ها را دار نزنند آرام نمی گیرند! متأسفانه همه ی اینها بیراهه می روند و در نهایت جنگ مذهبی و برادرکشی را تجویز می نمایند.



اگر ما لائیسیته را توصیه می کنیم به این سبب است که بهترین وسیله و صلح آمیزترین راه حل برای جلوگیری از چنین فجایی است

که به سبب انباشه شدن بغض و کینه در حکومت دینی ایجاد شده است. آنهایی که شیعه گری را رد می کنند تا سنی گری را به جای آن بنشانند غافل از آن هستند که چه خواب آشفته ای برای ایران می بینند. بیهوده نیست که برخی «روشنفکران» بهایی هم به فکر آن افتاده اند که دین مردم را بهایی کنند. از جانب دیگر فرقه های مختلف مسیحی هم ایران را طعمه خوبی دیده اند و سهم خود را می طلبند. متأسفانه تمام کوشش ها و تبلیغات گروه های دینی که می تواند در جهت لائیسیته یعنی احترام به تمام ادیان ولی بدور از سیاست باشد در جهت بالعکس آن یعنی جنگ مذهبی مصروف می شود.

حال جمعی دیگر معلوم نیست بر چه اساسی می گویند که لائیسیته برای ایران زود است یا تند است و جامعه حاضر به پذیرش آن نیست و اگر گروه ها بر این مطلب پافشاری کنند جامعه ملتهب و چنین و چنان خواهد شد.

این سخن بی پایه است زیرا حکومت اسلامی از آغاز حیات خود زمینه را با فشارهای بی حد و اعدام ها و سختگیری ها و اشاعه خرافات آماده کرده است. کار بدانجا رسیده است که رهبران یا مسئولان مذهبی خود اقرار به سست شدن عقاید مذهبی و رضایت نه تنها مردم بلکه حوزه علمیه کرده اند.

خود سردمداران حوزه از جمله مصباح یزدی اعتراف می کند: «برخی در حوزه علمیه همان حرفی را میزنند که تفکر سکولاریسم غرب میگوید.» (1)

آیت الله محمد یزدی رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به طلبه ها اخطار می دهد: آخوند سکولار به حال اسلام مضر است. (2)

همین چند روز پیش بود که آخوند محمدی عراقی گفت: خطر سکولاریسم نو در حوزه علمیه قم جدی است. (3)

امروز پس از 42 سال حکومت حتا برخی از نواندیشان دینی خود پیشقدم جدایی دین از دولت شده اند. (4)

مخالفت با حجاب تقریباً فراگیر شده است و بسیاری از متدینین می گویند که مدرک و دلیل قاطعی برای اثبات وجوب "تفسیر رسمی از حجاب" وجود ندارد.

نو اندیشان دینی به این بسنده نکرده به رهبران مصر نامه نوشته

اند که: «همان طور که می دانید ملت ایران در سال 1979 استبداد شاهنشاهی را سرنگون و به تأسیس نظام جمهوری اسلامی رأی آری داد. این رأی که با 2/98 درصد آراء مردم در طیف گسترده آن با عقاید متفاوت و با اعتماد به سخن رهبر روحانی آن که صریحاً وعده داده بود روحانیون قصد حکومت ندارند و خود به حوزه های علمیه باز خواهد گشت، تثبیت شد، در واقع رأی به برچیده شدن بساط استبداد و برپائی آزادی، عدالت اجتماعی و ارزش های اخلاقی و دینی بود، اما نه توده های مردم و نه رهبران دینی، طرح تدوین شده ای از حکومت اسلامی نداشتند و جز کلیاتی از حکومت عدل علوی چیزی ارائه نکردند. به این ترتیب رژیم سابق، قبل از آنکه نظامی نوین طراحی و تدوین گردد، برچیده شد و در غیاب احزاب و نهادهای مستقل مردمی که در دوران استبداد سلطنتی سرکوب شده بود، بخشی از نهاد مستقل روحانیت شیعه که با ساختار ویژه و تشکیلات سنتی خود باقی مانده بود، توانست قدرت را با تکیه بر تقلید سیاسی اقشار سنتی و با سوء استفاده از عواطف و احساسات مذهبی مردم در انحصار گیرد.» سپس این گروه در ادامه می افزایند: «تجربه تلخ ملت ما اینک فراروی شماست. آزموده را بار دیگر نیازمائید. شما در اصل چهارم پیش نویسی که به عنوان قانون اساسی مصر تهیه کرده اید، شیخ الازهر و علمای این دانشگاه و حوزه علمیه بزرگ اسلامی را در جایگاهی قرار داده اید که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای فقهای شورای نگهبان، که منصوب رهبری هستند، قرار داده است.» (5)

این نامه که بصورت کامل نیز در دسترس نیست و به نقل از کیهان شریعتمداری نقل شده است فریاد متولیان حکومت را در آورده است ولی باید توجه داشت هنگامی که نواندیشان دینی ما حتا به کشورهای دیگر خاورمیانه جدایی دین از دولت را توصیه می کنند دیگر چه جای شک و شبهه در آمادگی مردم ایران باقی می ماند؟

بد نیست برای حسن ختام بخشی از زمینه های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر نوشته حسین بشیریه که به فاصله گرفتن مردم از دین و شریعت حکومتی پرداخته است بیاورم.

«پیدایش شکاف فزاینده میان کردارهای عمومی و ایدئولوژی رسمی (به تفسیر افکار روحانیت) در طی سال های پس از انقلاب، موضوع بررسی ها و پژوهش های بسیاری بوده است. در یک برداشت کلی می توان گفت که ایدئولوژی گریزی زمینه ی نوعی شریعت گریزی و در نهایت سیاست گریزی را به معنایی ایدئولوژیک فراهم کرده است. در تقابل فزاینده میان ایدئولوژی رسمی و افکار عمومی، با توجه به

خصلت دینی حکومت، اعتقاد و التزام مذهبی افراد بر طبق پژوهش های موجود دچار نقصان شده است. براساس یک پژوهش درحالی که در سال 1365، 89/3 درصد افراد مورد پرسش اعتقاد مذهبی خود را زیاد اعلام داشتند، در سال 1371 این رقم به 43/2 درصد کاهش یافت. در مقابل افرادی که در سال 1365 میزان اعتقاد دینی خود را کم یا خیلی کم اعلام داشتند 2% جمعیت نمونه بود. این رقم در سال 1371 به 27/6 درصد افزایش یافته بود. [ملک پور، 1378] در جمع بندی یافته های پژوهش مورد نظر آمده است که به طور کلی هرچه از زمان انقلا و جنگ فاصله می گیریم، این پایبندی های (مذهبی) روندی نزولی را نشان می دهد... (تحقیقات) حکایت از کاهش باورهای مذهبی جوانان و کاهش حضور و مشارکت آن ها در مساجد و مراسم مذهبی دارد (به ویژه) از سال 1368 به تدریج شاهد نوعی تغییر ارزش ها در جامعه ایران و گرایش به طرف ارزش های مادی، ثروت، تجمل گرایی و کمرنگ شدن تدریجی مضامین (مذهبی) بودیم. (6)

(ملک پور، 1378 به نقل از رفیع پور، 1378:115)

در پژوهش دیگری که در سال 1371 و در بین 479 نفر دانش آموز در خصوص میزان شرکت در نماز جماعت صورت گرفت نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که در بین افراد نمونه تحقیق جمعاً 14/9 درصد همیشه یا اغلب برای نماز به مسجد می روند؛ 16/9 در صد گهگاه به این کار مبادرت می ورزند و در مقابل 38/8 در صد هیچگاه برای ادای نماز به مسجد نمی روند (ملک پور، 1378: 104 به نقل از کلهر، 1371)...

براساس پژوهش دیگری که در سال 1378 انجام شده نتایج به دست آمده حاکی از آن است که از جمعیت آماری مورد نظر در سال 1378، 3/3 در صد، هر هفته به نماز جمع می رفته اند، 6&55 درصد هیچگاه به نماز جماعت نرفته اند، 37درصد اصولاً به نماز جماعت نمی روند و 11/7 در صد مرتب در نماز جماعت شرکت می کنند.» (5)

خلاصه کنم: دو عامل کلان به بی پایگی این ادعا که مردم برای پذیرش لایسیسته آمادگی ندارند، حکم می کند. یکی آمارگیری که نمونه اش را دیدید و هر قدر هم بخواهیم در قبولش احتیاط به خرج بدهیم، بسیار روشن به ما می گوید که مردم از دین فاصله گرفته اند، یعنی روند سکولاریسم که چند سده در اروپا طول کشید، در کشور ما به سرعت تمام و در عین وجود حکومت مذهبی پیشرفت کرده است، روند سکولار شدن هم که می دانیم زمینه ساز لایسیسته

است. دیگر اینکه فکر جدایی دین از سیاست در بین روحانیت و اندیشمندان مذهبی نیز به سرعت پیشرفت کرده است. یعنی خود روحانیان هم روز به روز بیشتر خواست جدایی را ابراز می نمایند که نمونه های کوچکی از آن را آوردم . همه چیز حکایت از دو شقه شدن ملایان بر سر سکولاریسم و لائیسیته است و ملایان خود بر زبان آورده اند و متاسفانه برخی از روشنفکران باور ندارند و معلوم نیست بر چه اساسی چنین سخن می گویند.

اصلاً اگر مردم برای آزادی دینی آماده نیستند، از کجا معلوم که اصلاً برای آزادی سیاسی و دموکراسی آماده باشند؟

اگر این طور فکر می کنید، صریح بگویید و خیال همه را راحت کنید. در ضمن اگر اعتقاد دارید که می توان بدون آزادی دینی آزادی سیاسی هم داشت، توضیح بدهید و همه را روشن بفرمایید.

چهارشنبه - ۲۲ بهمن ۱۳۹۹

2021-02-10

(1)

<https://www.isna.ir/news/97122613709/%D9%85%D8%B5%D8%A8%D8%A7%D8%AD-%DB%8C%D8%B2%D8%AF%DB%8C-%D8%A8%D8%B1%D8%AE%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87-%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%87-%D9%87%D9%85%D8%A7%D9%86-%D8%AD%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%B1%D8%A7-%D9%85%DB%8C-%D8%B2%D9%86%D9%86%D8%AF-%DA%A9%D9%87-%D8%AA%D9%81%DA%A9%D8%B1-%D8%B3%DA%A9%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D9%85>

(2)

<http://www.jahannews.com/news/695365/%D8%A2%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%DB%8C%D8%B2%D8%AF%DB%8C-%D8%A2%D8%AE%D9%88%D9%86%D8%AF-%D8%B3%DA%A9%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%B1-%D8%AD%D8%A7%D9%84-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85-%D9%85%D8%B6%D8%B1>

(3)

<https://www.dw.com/fa-ir/%D9%86%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8>

C-%D8%AE%D8%A7%D9%85%D9%86%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-
%D8%B1%D8%B4%D8%AF -
%D8%B3%DA%A9%D9%88%D9%84%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%B3%D9%85-
%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%D9%87%D8%B1-%D9%82%D9%85/a-56465019

(4) - ما خواهان جدایی دین و دولت در ایران هستیم؟

بیانیه تحلیلی جمعی از نواندیشان دینی

حسن یوسفی اشکوری-محمد جواد اکبرین-

عبدالعلی بازرگان-رضا بهشتی معز-سروش دباغ-

محمود صدری-رضا علیجانی-حسن فرشتیان-یاسر میردامادی

-صدیقه وسمقی

(5) -

<https://www.khabaronline.ir/news/266074/%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D9%BE%D9%86%D8%AC-%DA%86%D9%87%D8%B1%D9%87-%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD-%D8%B7%D9%84%D8%A8-%D9%85%D9%82%DB%8C%D9%85-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B5%D8%B1>

(6) - زمینه های اجتماعی بحران سیاسی در ایران معاصر- حسین بشیریه- رویه 140/141

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال

حفظ قدرت، اوجب واجبات است!



علی صدارت

غرب در خلق اندیشه، و در ارائه راه حل برای بحران‌هایی که از پی هم می‌آیند، به بن‌بست رسیده است.



بن‌بست اندیشه در احزاب امریکا، به جایی رسیده است که نیمی از شهروندان امریکایی، آن‌چنان که در انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری دیده شد، با خشونت و ورزی، در مقابل نیمی دیگر قرار گرفته‌اند.

خشونت‌های دو قطب جامعه، به حدی بالا گرفت که روزی که کنگره قرار بود انتخاب شدن جو بایدن را به ریاست جمهوری امریکا، رسماً تایید کند، روز ششم ژانویه ۲۰۲۱، به کنگره امریکا که خود آن را «کعبه دموکراسی» می‌خوانند، حمله شد. حمله کنندگان که شعار «اعدام باید گردد» را برای سیاستمداران، از جمله مایک پنس معاون

ترامپ و نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان امریکا، سرداده بودند. دقایقی قبل از رسیدن دست آن‌ها به سیاستمداران و تسخیر کامل کنگره، سیاستمداران توسط قوای امنیتی، به زیرزمین‌ها و مخفی‌گاه‌های آنجا برده شدند. گفته شد ماموران امنیتی وقتی مایک پنس را با عجله از محل کنگره به مخفی‌گاه بردند که کسانی که شعار اعدام مایک پنس را سر داده بودند، به ۵۰-۶۰ متری محل او رسیده بودند و اگر فقط ۶۰-۷۰ ثانیه زودتر می‌رسیدند، می‌توانستند او را دستگیر کنند. گفته شد که در آن زمان، ظاهراً خانواده پنس هم در این ماجرا همراه پنس بودند.

حمله به کنگره امریکا، فقط یک بار دیگر، و آن هم در تاریخ ۱۸۲۱ در جنگ داخلی امریکا اتفاق افتاده بود. در این زمان، حالت و جوی که بر فضای پایتخت امریکا حاکم است، کمتر از یک حکومت نظامی نیست. بعد از حمله به کنگره، و در روزهایی که به مراسم سوگند بایدن و شروع ریاست جمهوری در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ منتهی می‌شود، تعداد نیروهای مسلح امریکایی که در پایتخت امریکا مستقر شده‌اند، ۲۵ هزار نفر گزارش شد که از تعداد آن‌ها از مجموع این نیروها در افغانستان (۴۵۰۰) و عراق (۳۰۰۰) و سوریه (۴۰۰)، بیشتر است.

جان بولتون، و کالین پاول، و... سایر کارکنان گان سیاسی امریکا که به اسناد سری و طبقه‌بندی شده سازمان‌های جاسوسی و امنیتی امریکا دسترسی دارند، اعتراف کرده‌اند که روش‌های جنگ روانی که طی دهه‌ها در کشورهای مثل ایران بکار برده‌اند (بی‌ثباتی‌سازی، القای ترس و اضطراب در جامعه، بحران‌سازی، ایجاد خصومت و کینه و دشمنی‌سازی، دوقطبی و چندقطبی کردن جامعه، تنش‌آفرینی، بی‌ثباتی‌سازی، ایجاد ناامنی، ایجاد تزلزل در قلمروهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، انتشار ضداطلاعات و سوءاطلاعات، ترور شخصیت، اخبار دروغ، خشونت‌گستری، پرستش قدرت، اعمال سانسور و تحمیل خودسانسوری، و...)، ترامپ و شرکا برای چیزی که کمتر از کودتا نبود، خودشان در کشور خود امریکا بکار بردند.

کالین پاول که سابقه ۳۵ سال خدمت در ارتش، ریاست ستاد نیروهای مسلح، مشاور امنیت ملی، و وزارت خارجه امریکا را دارد، یک روز بعد از حمله به کنگره (۶ ژانویه ۲۰۲۱) در مصاحبه زنده خود با CNN به وضوح گفت:

سوال: شما فکر می‌کنید دشمنان خارجی ما (...ایران،...) که این

صحنه‌ها را می‌بینند [فیلم‌های حمله به کنگره آمریکا که به طور زنده در سراسر دنیا تماشا می‌شد] چگونه فکر می‌کنند؟

جواب پاول: آنها... باور نمی‌کنند ما این را در مورد خودمان انجام دادیم.

-

توضیح اینکه روشهای جنگ روانی که آمریکا برای سلطه‌گری بر کشورهایمانند ایران بکار برده و میبرد را ترامپ برای سلطه‌گری بر جامعه سیاسی و مدنی آمریکا بکار برد که مورد اعتراض و تعجب پاول و بولتون و... قرار گرفت. یکی از اولین روشهای تخریبی جنگ روانی ترامپ در سال‌هایی که منجر شد به مقام ریاست جمهوری برسد، انتشار سواطلاعات در مورد اوباما بود که می‌گفت او مسلمان است، و در آمریکا بدنیا نیامده، و در نتیجه نمی‌تواند رئیس‌جمهور بشود!

نقطی که ترامپ در روز ششم ژانویه کرد و با اشاره انگشت تپه کاخ کنگره، مردم رادیکالیزه شده را برای تسخیر آن به آن سمت خواند، درست حالتی را در ذهن از زمانی تداعی می‌کند که برژینسکی با هلی‌کوپتر خود در پاکستان فرود آمد و خطاب به اعضای طالبان و با اشاره انگشت به تپه‌ها و کوههای افغانستان، مردم رادیکالیزه شده را برای تسخیر آن، به آن سمت خواند!

<https://www.youtube.com/watch?v=rLdMdXxKCLo>

<https://www.youtube.com/watch?v=n0g8LRVpQGc>

در سامانه سیاسی دو حزبی آمریکا، حزب جمهوری‌خواه، بیشتر از دموکرات‌ها حرفی برای گفتن ندارند، و در نتیجه بیشتر به خشونت و زور متشبث می‌شود. ولی هر دو سرسپرده ایدئولوژی سرمایه‌سالاری هستند.

حاکمان کشورهای بزرگ شرقی هم، که همان ایدئولوژی را با مشاطه‌خاوری اتخاذ کرده‌اند، همین راه را رفته و می‌روند.

افراد و گروههای متعدد با افکار رادیکال و تندرو، به اشکال مختلف و در سراسر جهان، یکی پس از دیگری پدیدار می‌شوند. گرچه همه این افراد و گروهها، در حقیقت دارای یک ایدئولوژی هستند ولی در مناطق مختلف دنیا، رنگ فرهنگ غالب در آن منطقه را به خود می‌گیرند.

این مهم را موکدا تاکید و تکرار می‌کنم که همه این افراد و گروهها، در حقیقت دارای یک ایدئولوژی هستند.

اگر یک سر این قماش، بر دوش ترامپ و شرکا در کاخ سفید است، سر دیگرش در غارها و کوههای افغانستان و بر تن افراد ردههای مختلف القاعده و طالبان است. استیو بنن (Steve Bannon)، یار غار و حامی پراهمیت ترامپ در تسخیر کاخ سفید در سال ۲۰۱۶، به وضوح و بدون اشاره و کنایه گفت که

<https://www.cnbc.com/2020/11/05/steve-bannon-makes-beheading-comment-about-fauci-on-war-room-podcast-.html>

<https://www.mediamatters.org/steve-bannon/steve-bannon-and-his-co-host-discuss-beheading-dr-anthony-fauci-and-fbi-director>

<https://www.cnbc.com/2020/11/05/steve-bannon-makes-beheading-comment-about-fauci-on-war-room-podcast-.html>

گردد مخالفانشان را باید بریده و سرشان را روی تیرک‌های حصارهایی که کاخ سفید را محصور کرده‌اند، گذاشته شوند، تا مایه عبرت دیگران شود (چنین طرز فکری لازم است که انقلاب را مساوی اعدام و خشونت می‌داند! چنان‌که در ضمن همان برنامه پادکست گفت). هم‌پالکی ایشان، البغدادی داعش هم همین پندار را داشت و دنیا با ناباوری شاهد کردار وحشیانه او شد. اینکه ترامپ در مقام فرمانده کل قوای امریکا، او را به قتل رساند، نه نقیض، که تایید این نظر است که هر دو از یک جنس، و همه باورمند به اصالت قدرت و زور هستند، و جنگ و خون‌ریزی و خشونت گستره را روش عمل می‌دانند.

آن پندار که ترامپ در امریکا دارد، با آن چه بولسونارو در برزیل، و اوربن در پرتغال، و نتانیاهو در اسرائیل، و برلوسکونی در ایتالیا، و... دارند، همه از یک جنس هستند. متأسفانه در وطن ما، انواع وطنی این پدیده فراوان هستند. این‌ها همه، اگر هم در ظاهر با هم دشمنانی خونین باشند و در عیان در ستیز، ولی در باطن به هم محتاج هستند و در نهان در سازش.

ترامپ و سایر قدرت‌مدران و قدرت‌پرستان، همیشه عضو حزب باد هستند. سال‌ها پیش باد، برای منافع ترامپ، به سمت حزب دموکرات می‌وزید و او عضو آن حزب بود. بعدها باد منفعت، در بادبان سودجویی و جاه‌طلبی، کشتی قدرت ترامپ را در سواحل حزب

جمهوری خواه لنگر انداخت. در سال ۲۰۱۵، وقتی ترامپ تازه مبارزات انتخاباتی خود را برای ریاست جمهوری امریکا شروع کرد، بسیاری، بخصوص از اعضای حزب جمهوری خواه، او را به باد مضحکه می گرفتند. او به هیچ ایدئولژی باور ندارد، به جز این ایدئولژی که برای منفعت بیشتر، با سرعت هرچه بیشتر، به هر قیمت، و از هر راه، باید هر وسیله ممکن را بکار برد و هر روشی را در هر طریق، پیمود!

دغدغه اخلاقیات، در چنته این «سیاست مداران» یافته نمی شود، چرا که کسی گفت: «...علم سیاست، اخلاق به هیچ عنوان ندارد. اگر کسی برای علم سیاست اخلاق تعریف کند، دچار اشتباه شده. علم سیاست، علم محاسبات است!...» در همان چنته، از انسان دوستی و عشق به وطن و هموطنان، خبری نیست و به جای آن شفتگی ملت، تشنگی قدرت، فراوان است، چرا که کس دیگری گفت: «...این هایی که می گویند ما تشنگان خدمتیم، نه شیفتگان قدرت یا دروغ می گویند یا خنگ اند. سیاستمدار باید طالب قدرت باشد، بنده هستم. بنده طالب قدرت هستم...»

ترامپ بدین ترتیب، سال ها پیش منافع خود را در حزب دموکرات و سپس در حزب جمهوری خواه امریکا یافت. در ابتدای مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۶، بیشتر تمسخرها و تخریب ها را از اعضاء حزب جمهوری خواه دریافت کرد. ترامپ به تخریب و ترور شخصیت هر دو حزب پرداخت، و لبه تیزتر شمشیر او، نامزدهای حزب جمهوری خواه را نشانه گرفت. در مبارزات انتخاباتی امریکا، با سامانه دو حزبی، انواع روش های تخریبی و بی اخلاقی ها و بداخلاقی ها در هر دو حزب، در ابتدا متوجه همقطاران حزب خودشان است. چرا که در ابتدای مبارزات انتخاباتی، توازن قوا با آن ها برای رسیدن به خط پایان انتخاب نمایندگی آن حزب، در اولویت بیشتری قرار می گیرد. در آن موقع ترامپ بدترین روش ها را برای تخریب رقبای خود در حزب جمهوری خواه بکار برد. تهمت و فحش و ناسزای آشکار، نقل و نباتی بود که ترامپ و سایر رقبای انتخاباتی، در شبکه های بزرگ رسانه ای، بین همدیگر تقسیم می کردند، و در این وادی از توهین و تحقیر زن و همسر یک دیگر هم ابایی نداشتند.

ولی وقتی که ترامپ با هنر هنرپیشگی خویش، و با بی پروایی بی حد و اندازه در دروغ گویی، با روش های دمگاجی، کم کم بین مردم تعداد زیادی طرفدار پیدا کرد. در مقابله با ترامپ، اعضای حزب جمهوری خواه بخصوص وکیلان مجلس، موقعیت خود را در میان رای دهندگان و موکلان خود، در خطر دیدند. به تدریج نزدیک به اتفاق آن ها، حتی آنها که به خانواده و عزیزانشان توهین شده بود، پشت

ترامپ و در مقابل دموکرات‌ها، و در واقع همه با هم در مقابل مردم، صف کشیدند.

قدرت، بی‌وفا است!

بسیاری از کسانی که منفعت خود را در حمایت از ترامپ دیدند، توسط او ضربه‌های هولناکی خوردند.

بررسی مثال‌هایی از بی‌وفایی قدرت در امریکا، برای این‌که هم‌وطنان معتاد به قدرت و قدرت‌پرست ما درس عبرتی بگیرند، ضروری است. البته برای این درس عبرت، لازم نیست به ماوراء بحار سفر کنند. کلاس درس بغل گوششان است! آقای خمینی بعد از به قدرت رسیدن گفت: «...من با کسی عقد اخوت نبسته‌ام...» و بسیاری از کسانی که طی سال‌ها به او از جان و دل خدمت کرده بودند را از دم تیغ گذراند. آقای خامنه‌ای بعد از بیش از نیم قرن دوستی با آقای رفسنجانی، آقای احمدی‌نژاد را به وی ترجیح داد.

صدام در تجاوز به وطن ما، در رفتار با هم‌وطنان عرب ما از هیچ جنایتی فروگذار نکرد.

صدام با کردهای عراق از هیچ جنایتی کم نگذاشت.

«رهبران» احزاب و گروههای کردستان ایران، در همان حال که کردهای عراق، از جنایت‌های رژیم عراق و صدام گریخته و به ایران پناه آورده بودند، بدون هیچ اعتراضی به صدام، با او مشغول تباری و زد و بند برای ایجاد ناآرامی و خشونت و جنگ، در ایران بودند. این بی‌وفایی‌های «رهبران» احزاب و گروههای کردستان ایران، به برادران کرد عراقی، خیانت‌هایی بود که زمانی که قسمتی از خاک میهن، در تصرف ارتش صدام بود، به نام «ملیت» کرد انجام می‌دادند. فاجعه حلبچه را چگونه می‌توان نادیده گرفت و فراموش کرد؟

چند سال پیش، به تاریخ (۲۶ فروردین ۱۳۹۱ برابر با ۱۴ آوریل ۲۰۱۲) در نیویورک، یکی از این «رهبران» که برای دريوزگی قدرت به واشینگتن رفته بود و در راه بازگشت و خروج از امریکا، در جلسه‌ای، درباره رجوع به قدرت‌های خارجی، به او اعتراض کردم. وی با خشونت و پرخاشگری، با این فحوا، این چنین جوابی داد «...این که چیزی نیست!... ما به صدام هم رجوع کردیم!... ما حتی در زمان جنگ هم به صدام رجوع کردیم!...»

(انتشار اسناد جدید امریکا: عملیات نظامی احزاب کرد در سال ۱۳۵۸ از سوی چه قدرتهای برانگیخته میشدند و کدام هدف را تعقیب میکردند؟)

<https://www.enghelabe-eslami.com/component/content/article/21-didgagha/tarikhi/40994-2021-01-09-15-14-23.html?Itemid=0>

به امریکا بازگردیم. در این کشور هم همینطور، که در بررسی وقایع اخیر در این کشور، با باور به کلیشه^۱ «هدف، روش و وسیله را توجیه می‌کند» موجه^۲ انگاری موجه^۳ نگاری گروه حمایت کننده از ترامپ این بود که برای حفظ حزب، باید هرچه بیشتر از مقام^۴های کلیدی قدرت را، به خصوص ریاست جمهوری را، تسخیر کرد. در واقع گفتند: «حفظ حزب، از اوجب واجبات است»

قدرت و نمادهای آن، در زمان^۵ها و مکان^۶های مختلف، به شمایل^۷های مختلف تظاهر می^۸کند. با این^۹که قدرت^{۱۰}مداران و قدرت^{۱۱}پرستان نیز در زمان^{۱۲}ها و مکان^{۱۳}های متفاوت، نقش و رخسار متفاوت پیدا می^{۱۴}کنند، ولی همه، همه جا و همه وقت، به یک شعار پای^{۱۵}بند هستند:

«حفظ قدرت، از اوجب واجبات است»

اگر سر کرباس قدرت^{۱۶}طلبی در امریکا می^{۱۷}گوید: «حفظ حزب، از اوجب واجبات است»، ته آن کرباس در ایران می^{۱۸}گوید: «حفظ نظام، از اوجب واجبات است»

در امریکا، سرنوشت ترامپ و شرکا، و سرنوشت کسانی که برای استمرار رژیم موجود در امریکا، خود نیز در جبهه خودشان در جنگ روانی قدرت، علیه مردم شکست خورده^{۱۹}اند، و از آن فراتر یعنی حتی سرنوشت کشور امریکا، بس عبرت^{۲۰}انگیز است.

این^{۲۱}ها همه در حالی است که راه نجات، یک معمای بغرنج نیست، و به روشنی جلوی چشم همه قرار دارد!

در ایران، قبل از قرنطیه^{۲۲}ها و فاصله^{۲۳}گیری^{۲۴}های اجتماعی لازم برای پیش^{۲۵}گیری کووید۱۹، و حتی در همین حال، مردم ایران به وضوح راه نجات ایران و ایرانیان را (و بلکه راه نجات مردم منطقه، و مردم دنیا را)، و همانا خواسته خود را، اعلام کردند:

پشت به قدرت، روی به ملت!

راه نجات همین است:

۱- هدف را، حقوق، از جمله و به خصوص حق استقلال و آزادی خواستن،

و به همان درجه از اهمیت:

۲- وسیله و روش رسیدن به آن هدف را، حقوق، از جمله و به خصوص حق استقلال و آزادی دانستن.

ولی اگر به ملت پشت کرده شود، و روی به قدرت آورده شود، چه قدرت داخلی و چه قدرت خارجی، افراد و گروههایی که در هر صورتی به این کار مشغول هستند، با صفت «استمرارطلب» دستشان به خون ایرانیان آلوده است و در عمل دلال فسادهای این رژیم هستند. بسیاری از این ها حتی مایل نیستند که واقعا یک نظام مردمسالار در ایران استقرار و استمرار یابد، چرا که در آن صورت، حنای آن ها دیگر رنگی نخواهد داشت!

در مورد قدرت داخلی:

افراد و گروههای هستند که با «اصلاح طلبی» یا «تحول طلبی» برای سراب اصلاح یا تحول این رژیم می کوشند، و یا با «اصول گرایی» به دنبال خیال خام هرگونه اصولی، در چهارچوب این رژیم، و برای حفظ این «نظام» هستند. این ها هستند که نادانسته، موجبات بد و بدتر و باز هم بدتر شدن شرایط را فراهم آورده اند. بسیاری از این ها حتی مایل نیستند که واقعا یک نظام مردمسالار در ایران استقرار و استمرار یابد، چرا که در آن صورت، حنای آن ها دیگر رنگی نخواهد داشت!

در مورد قدرت خارجی:

افراد و گروههای هستند که با مراجعه به انواع قدرت های خارجی، انواع امکانات و رسانه و پول را تکی می کنند. بعضی از این افراد و گروهها، این را «شغل» خود و ممر درآمد خود کرده اند. با تجاوز به حقوق خود و دیگران، بخصوص حق استقلال، انقدر خود را ناچیز کرده اند که حتی برایشان مهم نیست که ایران و ایرانیان، چه سرنوشتی داشته باشند. شاید حتی ترجیح می دهند این رژیم یا یکی

مثل این‌ها و یا بدتر از این‌ها سر کار باشند، تا امنیت شغلی جناب ایشان، متزلزل نگردد! بعضی از این افراد و گروه‌ها در آشکار و نهان، حتی خواهان انواع تجاوزها و حمله‌های قشون‌های خارجی به مام وطن هستند. این‌ها هستند که بهانه مطلوب برای سرکوب ملت مظلوم ایران را به گزمه‌های رژیم می‌دهند، و ناخواسته باعث طول عمر این رژیم شده و می‌شوند. بسیاری از این‌ها حتی مایل نیستند که واقعا یک نظام مردمسالار در ایران استقرار و استمرار یابد، چرا که در آن صورت، حنای آن‌ها دیگر رنگی نخواهد داشت! و چه بسا که از کار، بی‌کار شوند!

در همین زمان کسانی هستند عریضه‌نویسی به بایدن و شرکا را تدارک می‌بینند. فرقی نمی‌کند که چه کسی در کاخ سفید بر سریر قدرت امریکا به عنوان کشوری سلطه‌گر نشسته باشد. سیاست خارجی این کشور با وطن ما و سایر کشورهای سلطه‌بر، بر اساس تاراج منابع طبیعی و سایر نیروهای محرکه میهن ما است. اگر به رهبران جامعه سیاسی تاریخ معاصر امریکا (از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا کودتای خرداد ۱۳۶۰ و تا به امروز) بنگریم، همه در سیاست‌های خود نسبت به ایران، برنامه سلطه بر ایران، تجاوز به حقوق پنجگانه ایران و ایرانیان را اعمال کرده و پیش برده‌اند، منتهی بعضی صورت «بازجوی خوب» و بعضی صورت «بازجوی بد» را داشته‌اند.

این مختصری بود از قدرت‌های زمینی (که البته برای بعضی، در حد قدرت الهی، پرستش‌آمیز هستند!) ولی کسانی هم هستند که برای برون‌رفت از وضعیت فاجعه‌آمیز ایران، به قدرت‌های ماوراءالطبیعه دل بسته‌اند. با دعا و نذر و نیاز و عریضه به چاه جمکران و... از او برکت می‌خواهند، ولی در انفعال، حاضر به هیچ حرکتی نیستند. آن‌ها هم از نقش خود در ساختن سرنوشت خویش، غافل هستند، و بدین شکل، این دسته از مردم هم، با عدم اعتماد به نفس فردی، و با عدم اعتماد به نفس جمعی و ملی، خودشان به سهم خود و به نوبه خود از مسئولان استمرار این رژیم هستند.

آن دسته از کسانی که به اشکال مختلف، پشت به ملت و روی به قدرت کرده‌اند، از سرنوشت هم‌نوعان خود در امریکا، (ترامپ و ترامپیان از یک سو، و معتادان به قدرت در مخالفت با ترامپ و ترامپیان از سوی دیگر!) عبرت بگیرند. اگر هنوز با اینکه حیات ملی ایران و ایرانیان در خطر است، به وطن و به هم‌وطنان خود رحم نمی‌کنید، به خود و به عزیزان خود رحم کنید. درجه^۱ خشونت که سهوا و عمدا، دانسته و یا ناخواسته، خود در ایران گسترده‌اید، به مراتب بالاتر

از آنی است که اکنون در جامعه امریکایی شاهد آن هستیم.

هر یک روزی که این رژیم بر سریر قدرت بماند، درجهٔ خشونت‌های متفاوت، بیشتر و بیشتر شده، می‌شود، و خواهد شد.

هر یک خطی که از قلم شما در نوشته‌ای و یا مقاله‌ای و یا... جاری شود، و هر یک جمله که از زبان شما در سخنرانی و یا مصاحبه‌ای و یا... ساری شود، که به شکلی از اشکال، از آن بوی استمرارطلبیِ تعفن «حفظ نظام، از اوجب واجبات است» برآید، شما را بیشتر در تجاوزهای این «نظام» به حقوق این ملت مظلوم، شریک جرم می‌کند.

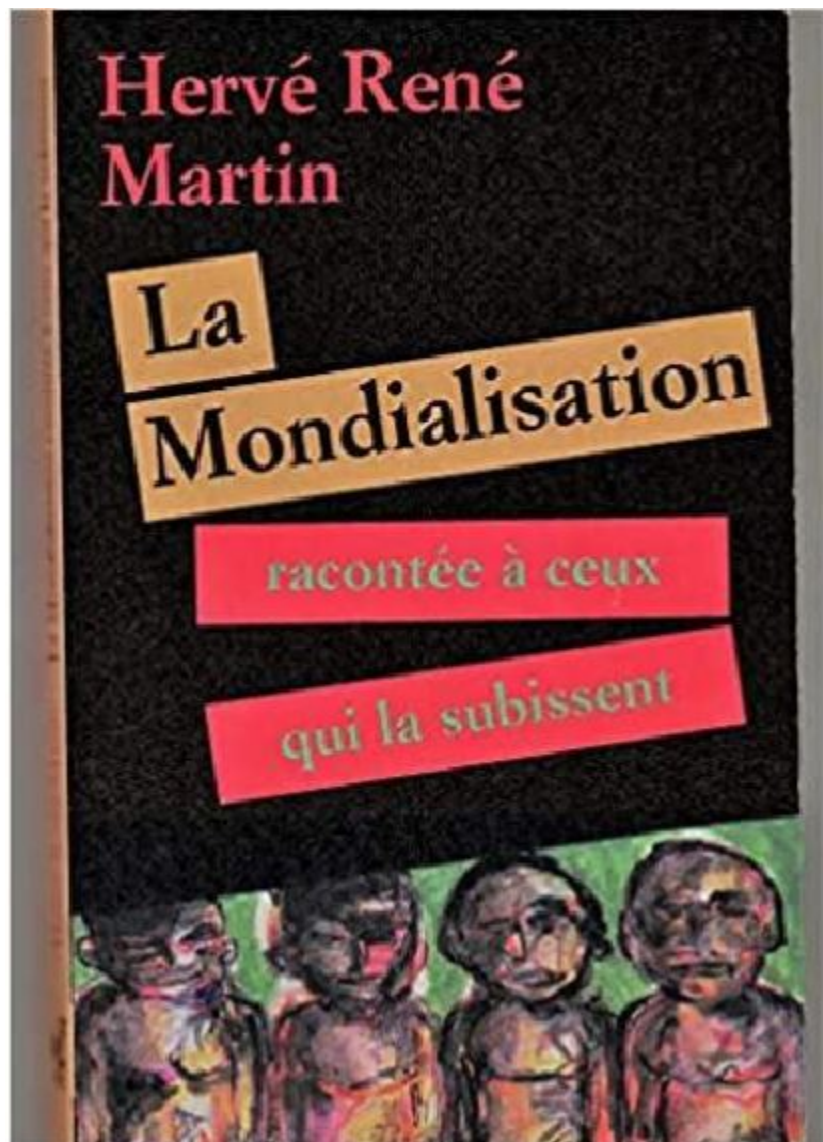
علی صدارت

بهمن ۱۳۹۹ برابر با ژانویه ۲۰۲۱

*

*

جهان به سکسکه افتاده است!



پیش گفتار و ترجمه از انور میرستاری

اروه رنه مارتین، نویسنده: من یک نفر از هفت میلیاردی هستم که می خواهد انسان باشد؛

انور میرستاری، برگرداننده: من هم نفر دوم از هفت میلیاردی هستم که جهانی دیگر را در دگرگونی خود می جوید.

نویسنده کتاب در یک گفتگوی ویدیویی می گوید، در این کتاب تلاش کرده ام با نوشته هایم به جای تغییر جهان و دیگران، خودم را تغییر دهم و بدین ترتیب خواسته ام یک نفر از جمعیت جهان را تغییر دهم تا انسان باشد.

من هم با برگردان این کتاب به پارسی، کوشش کرده ام، نفر دومی

باشم که خودش را تغییر می دهد بی آن که عقاید و باورهايش را به دیگران تحميل کند. از لابلای صفحات و از میان جملات و نوشته های برگردانده شده، خواستم به انسانیت، صلح جهانی، دوستدار زیستگاه برسم و به برابری انسان ها باور داشته باشم و حقوق اجتماعی و رفاهی آنان یعنی حقوق بشر و هم چنین حق زندگی دیگر زندگان روی زمین را به رسمیت شناخته و به آن احترام بگذارم. نمی دانم که تا کجا موفق خواهم شد. تغییر انسان، حتی در کهن سالی نشدنی نیست اما بسیار دشوار است.

امیدوارم که این کتاب خوانندگانی به ویژه در میان جوانان پارسی زبان داشته باشد، جوانانی که دگرگونی، جهش و پرش در آنان آسان است. به امید روزی که همه میلیاردها ساکنان زمین به آنجا برسند که خود را در راستای دوستان زیستمان و زندگی تغییر یافته ببینند و به آب پاک، خاک پاک، هوای پاک و رابطه پاک انسانی بیا نیشند.

آری جهان که خانه و زندگی ماست، به سکسکه افتاده است. خانه و زندگی خود را پیش از آن که بشریت هم به سکسکه بیافتد، دریابیم.

سده ۲۱، دوران اندیشیدن، آگاهی، چاره جویی ها و دوران کاربرد انرژی های پاک است. خوش بین و امیدوار باشیم.

در این کتاب برای کاهش خستگی خوانندگان از زبان زد ها، سروده ها و واژه های مردمی یاری گرفته ام. تا جایی که می شد واژه های ساده و روان پارسی به کار برده ام و برای جدایی دین از دولت، قلم و اندیشه خود را از دین جدا و پاک کرده و به دور نگاه داشته ام.

این کتاب را در دهه نخست سده ۲۱ به پارسی برگردانده بودم و آن را با یک برنامه به نام پارس نگار نوشته و در دیسکت آن دوران و رایانه ضبط کرده بودم. اما این شیوه نگارش از سوی دارنده اش از بین رفت و دیگر هیچ برنامه ای توان بازخوانی آن را نداشت. سرانجام به تازگی بر آن شدم تا دوباره آن را بازنویسی کنم. در این کار تنها نبودم و کسانی مرا یاری کردند که از یکایک آنان سپاسگزارم.

انور میرستاری

برای خوانش کتاب روی این سطر کلیک کنید

به مناسبت سالروز انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷



بیانیه جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۴۲ سال پیش مردم ایران برای يك زندگی بهتر، برخورداری از آزادی و رهائی از سلطه‌ی استبداد خاندان پهلوی به خیابان‌ها آمدند و کارنامه‌ی نظام ستم شاهی را در هم پیچیدند، به این امید که با غلبه بر استبداد داخلی و قطع نفوذ سیاست‌های بیگانه، راه را برای استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و يك نظام مردم سالارانه باز کرده و زمینه‌ی برداشتن گام‌های بزرگ را برای پیشرفت و ترقی هموار سازند. ولی با سقوط نظام پادشاهی در

ایران، نظام جمهوری اسلامی یعنی سلطه و حاکمیت استبدادی، انحصاری و خودکامه‌ی روحانیون واپسگرا مستقر شد. و بزودی آشکار شد که هنوز يك نیروی تاریخی، پرقدرت و با نفوذ دیگر، در شکل دین‌سالاری، سر راه مردم ایران جهت تحقق آرمان‌های تاریخی‌اش قرار دارد.

از همان فردای انقلاب با اعدام‌های خودسرانه و انتقام‌جویانه سران نظام پیشین، یکی از فاسدی‌ترین و جنایت‌کارترین حکومت‌ها در تاریخ ایران مستقر و بتدریج زمینه‌ی اشاعه فساد، دزدی، رانت‌خواری، گسترش بیکاری، گرانی و ترویج اعتیاد فراهم شد.

کارنامه ۴۲ سال حکومت جمهوری اسلامی مملو از اعدام، شکنجه، ترور، سرکوب و دخالت‌گری قدرت‌طلبانه و نظامی در منطقه است. اعدام‌های اوایل دهه شصت، کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای، ترورهای برون مرزی، سرکوب خیزش‌های سال ۸۸، دی ماه ۹۶، مرداد ۹۷ و آبان ۹۹ چهره پلید این نظام ضد انسانی را بر همه آشکار ساخته و اکثریت بزرگ مردم هیچ توهمی نسبت به آن ندارند و از هر فرصتی برای اعتراض و مقابله با حکومت اسلامی استفاده می‌کنند. مبارزه و مقاومت اقشار گوناگون مردم، از دانشجویان، زنان، کارگران اقوام زیر ستم تا خانواده‌های زندانیان سیاسی خواب خوش را از این نظام ربوده است.

امروز درشرایطی قدم به سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ می‌گذاریم که نه تنها ایران بلکه جهان در تشنجی کم سابقه به سر می‌برد. اگرچه اپیدمی جهانگیر کوید-۱۹ و تاثیرات اقتصادی-اجتماعی آن در سراسر جهان، به‌ویژه ایران، فرایند مبارزات و اعتراضات اجتماعی را کندتر کرده است، اما هر روز شاهد اعتراضات وسیع اقشار مختلف جامعه، از جمله زحمتکشان، معلمان، بازنشستگان، زنان و دانشجویان هستیم که با شهامتی بی‌همتا خشم و نفرت خود را از جمهوری اسلامی نشان می‌دهند.

حکومت اسلامی ایران به تغییر سیاست دولت جدید آمریکا نسبت به ایران امید بسته با این تصور که با پایان گرفتن تحریم‌ها، مذاکره و نیز فعال شدن قرارداد برجام بتواند شرایط را به نفع خود و بقای حکومت‌اش رقم زند. نیت و قصد حکومت برقراری شرایطی در جامعه است که از طریق آن بتواند مردم را با وعده وعیدهای پوچ و تکراری یکبار دیگر به پای صندوق‌های رای‌گیری مضحکه انتخاباتی ۱۴۰۰ بکشانند.

پیامد فساد ساختاری افسار گسیخته در چهار دهه استبداد حکومت دینی، فقدان آزادی‌های اجتماعی، سرکوب تشکلهای مدنی مختلف اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و صنفی، بی شک زمینه ساز اعتراضات گسترده تر مردمی در شهرهای مختلف در آینده خواهد بود.

یقین داریم که تنها نیروی منسجم جنبشهای مردمی توان برچیدن حکومت استبدادی اسلامی ایران را خواهد داشت و این نیز از راه مبارزات و اعتراضات پایدار و مستمر مردمی در جهت برپایی جمهوری، دموکراسی و جدایی دین و دولت میسر خواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، به مناسبت سالروز انقلاب ۵۷، بار دیگر بر تعهد همه جانبه خود در دفاع و پشتیبانی از مبارزات مردم و جنبشهای مدنی آنان علیه نظام تمامیتخواه جمهوری اسلامی تاکید ورزیده و تلاش میکند صدای آنان در خارج از کشور باشد.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۰ فوریه ۲۰۲۱ - ۲۲ بهمن ۱۳۹۹